



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال ششم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۲

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 6, No. 2, Summer 2023



نسبت‌سنجی اخلاق کاربردی و فقه

امین کرباسی‌زاده* | محسن جوادی** | سید احمد فاضلی***

doi: 10.22034/ethics.2024.51140.1641

چکیده

«اخلاق کاربردی» شاخه‌ای از اخلاق پژوهی فلسفی در مغرب زمین است که به مواجهه مستقیم با معضلات عملی اخلاق می‌پردازد، از این رو، می‌توان آن را به مثابه دانشی برای وظیفه‌شناسی عقلانی معرفی کرد. به رغم ترجمه و رواج روزافزون مباحث این دانش در ایران، اما نسبت این دانش با علم فقه، به روشنی تبیین نشده است. دیدگاه‌های محتمل در این زمینه را می‌توان در سه گونه کلی دسته‌بندی کرد: ۱. تقدم اخلاق کاربردی بر فقه؛ ۲. اخلاق کاربردی در عرض فقه؛ ۳. تقدم فقه بر اخلاق کاربردی. در این مقاله تلاش شده تا ضمن نقد و بررسی این دیدگاه‌ها، دیدگاه درست در باب نسبت اخلاق کاربردی با فقه بیان و تبیین شود. در این راستا، پس از اشاره به ماهیت اخلاق کاربردی، به مقایسه و نسبت‌سنجی مسائل و احکام اخلاق کاربردی با مسائل و احکام فقهی پرداخته شده است. دیدگاه سوم، در زمینه تعیین تکلیف دینداران، بیشتر موجه به نظر می‌رسد؛ با این همه، قبول این دیدگاه به معنای بی‌فایده بودن مباحث اخلاق کاربردی برای دین‌داران نیست و اخلاق کاربردی، همچنان می‌تواند کارکردهای قابل توجهی برای عموم دین‌داران و به‌ویژه فقها و حتی متکلمان داشته باشد.

کلیدواژه‌ها

فقه، اخلاق کاربردی، نسبت فقه و اخلاق، فقه و اخلاق کاربردی، اخلاق کاربردی اسلامی.

* دانشجوی دکتری گروه فلسفه اخلاق دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | amin.k101@gmail.com

** استاد گروه فلسفه اخلاق دانشگاه قم، قم، ایران. | moh_javadi@yahoo.com

*** دانشیار گروه فلسفه اخلاق دانشگاه قم، قم، ایران. | ahmad.fazeli@qom.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵

■ کرباسی‌زاده، امین؛ جوادی، محسن؛ فاضلی، سید احمد. (۱۴۰۲). نسبت‌سنجی اخلاق کاربردی و فقه. فصلنامه اخلاق پژوهی.

doi: 10.22034/ethics.2024.51140.1641 . ۴۶-۲۵، (۱۹)۶

«اخلاق کاربردی» یا «اخلاق کاربردی» / «اخلاق عملی»^۱ شاخه‌ای از اخلاق پژوهی فلسفی در مغرب‌زمین است که به مواجهه مستقیم با مسائل جزئی و معضلات عملی اخلاق می‌پردازد. به بیان دیگر دانشوران اخلاق کاربردی، به دنبال آن هستند که با روش عقلی، خوب و بد، باید و نباید، درست و نادرست و در یک کلمه وظیفه را در مسائل و معضلات اخلاقی تشخیص دهند. بنابراین، می‌توان اخلاق کاربردی را به مثابه دانشی برای وظیفه‌شناسی عقلانی در نظر گرفت^۲ (میشنا آووت، ۲: ۱۱ یا ۱۶).

اخلاق زیست‌پزشکی، اخلاق زیست‌محیطی، اخلاق تجارت و ... از زیرشاخه‌های مهم اخلاق کاربردی هستند. ذیل هر کدام از این شاخه‌ها نیز مسائل متعدد و مباحث متنوعی مطرح می‌شوند؛ برای نمونه، ذیل اخلاق زیست‌پزشکی مباحثی مانند: سقط جنین، مرگ آسان (قتل ترحمی)^۳، شبیه‌سازی و ... طرح شده‌اند.

این مباحث از حوالی سال ۱۹۷۰ میلادی در غرب مورد توجه ویژه قرار گرفته و امروزه یکی از شاخه‌های پویا و پرتألیف مطالعات اخلاق پژوهی را در غرب تشکیل می‌دهد. بالتبع این مباحث در حال رواج روز افزون در جامعه ما نیز هستند. شاهد آنکه مقالات و کتاب‌های پرشماری در این مقولات ترجمه و منتشر می‌شوند؛ نشست‌های علمی و دوره‌های آموزشی متعددی حول این موضوعات برگزار می‌شوند؛ و حتی برخی مراکز دانشگاهی و حوزوی، رشته یا گرایش با عنوان «اخلاق کاربردی»، یا عناوین زیرمجموعه آن (مانند «اخلاق پزشکی» یا «اخلاق زیستی»)، در مقاطع تحصیلات تکمیلی راه‌اندازی کرده‌اند.^۴



1. Practical Ethics

۲. گفتنی است که تلقی برخی در جامعه ما از اخلاق کاربردی، گویا صرفاً معادل تحت اللفظی این اصطلاح، یعنی کاربردی کردن یا کاربردی مطرح نمودن مباحث اخلاقی قرآن و روایات است! کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی که عنوان اخلاق کاربردی در قرآن، روایات، یا به طور جزئی‌تر در نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و ... را دارند گویا مبتنی بر این تلقی و معنای تحت اللفظی از اخلاق کاربردی هستند که معادل تلقی مورد نظر در این مقاله نیست؛ چرا که همانطور که اشاره شد، اخلاق کاربردی در این مقاله به عنوان اصطلاحی خاص و معادل Applied Ethics در نظر گرفته شده است.

3. Euthanasia

۴. برای اطلاع بیشتر از دانش اخلاق کاربردی در ایران، نک: فلاح، ۱۴۰۰.

به رغم رواج روزافزون مباحث این دانش ایران، اما نسبت دانش اخلاق کاربردی با دانش فقه، به عنوان دانشی که در سنت اسلامی، همواره مأموریت تعیین تکلیف مسلمانان را در رفتارهای اختیاری ایشان بر عهده داشته، به روشنی تبیین نشده است. از این رو، دیدگاه‌های پراکنده و منقح نشده‌ای در این زمینه وجود دارد که می‌توان آنها را در سه دسته محتمل زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. تقدم اخلاق کاربردی بر فقه

این نظر هرچند به صراحت بیان نشده است، اما می‌توان آن را از لوازم عقل‌گرایی فراگیر در حوزه ارزش‌شناسی اخلاق دانست. مطابق با این دیدگاه، مباحث اخلاق کاربردی به دلیل ماهیت اخلاقی آن، پیش‌دینی (یا به تعبیر دیگر فرادینی) هستند و بنابراین، نسبت به دین و شرع و فقه، تقدم و اولویت دارند. از این منظر، اخلاق کاربردی یک رشته علمی است که مانند دیگر شاخه‌های علوم، عقلای عالم به آن رسیده‌اند و غربی و شرقی و اسلامی و غیراسلامی ندارد، بلکه ماهیتی جهانی دارد. بر این اساس و مطابق با این دیدگاه، جامعه ما نیز باید همانند جوامع مدرن، از این دانش برای حل مسائل و معضلات اخلاقی خویش استفاده کند.^۱

۲. اخلاق کاربردی در عرض فقه

بنابر دیدگاه دوم، اخلاق کاربردی به مثابه بخشی از دانش اخلاق اسلامی در نظر گرفته می‌شود. از این رو، نسبت آن با فقه، تابع بحث کلی نسبت فقه و اخلاق که موضوع تأملات جدی عالمان فقه و اخلاق در تاریخ اندیشه اسلامی بوده و هست، تصور می‌شود. توضیح آنکه می‌دانیم مطابق مرسوم، علوم و معارف اسلامی در یک تقسیم‌بندی مشهور، ذیل سه شاخه الهیات (کلام)، اخلاق و فقه دسته‌بندی می‌شوند. یکی از دیدگاه‌های معروف در رابطه فقه و اخلاق آن است که هیچ‌کدام به دیگری فروکاسته نمی‌شود و در واقع، دو دانش مستقل و در عرض هم هستند. البته، در تبیین چگونگی هم‌عرضی اخلاق و فقه ابهامات و اشکالاتی وجود دارد که بالتبع این

۱. به نظر می‌رسد که نمی‌توان تاثیر کتاب‌های دین در ترازوی اخلاق (فتاوی، ۱۳۸۴) و به ویژه اخلاق دین‌شناسی (فتاوی، ۱۳۸۹) را در بسترسازی برای پذیرش این دیدگاه، حداقل در میان بخشی از خوانندگان، منکر شد. البته، صحیح نمی‌دانیم که این دیدگاه را مستقیماً به این آثار استناد دهیم.



اشکالات در توضیح رابطه هم‌عرضی اخلاق کاربردی و فقه هم مطرح می‌شود؛ برای مثال، یک برداشت این است که تفاوت آن دو در الزامی بودن مباحث فقهی و غیر الزامی بودن مباحث اخلاقی است که چنین تبیین مبهمی بالتبع در رابطه فقه با اخلاق کاربردی نیز نمود خواهد یافت.

۳. تقدم فقه بر اخلاق کاربردی

بنابر دیدگاه سوم، فقه در نسبت با اخلاق کاربردی حقیقاً تقدم دارد، بلکه اخلاق کاربردی در مقایسه با فقه، در جوامع اسلامی هیچ جایگاه قابل تعریفی ندارد و نخواهد داشت!؛ زیرا از منظر قائلان به این دیدگاه وقتی مسائل اصلی و پرچالش مطرح در اخلاق کاربردی را مرور کنیم، درمی‌یابیم که تعیین تکلیف متدینان در این سنخ مسائل مرتبط با رفتارهای اختیاری مکلفین، از مأموریت‌های دانش فقه است. به بیان دیگر، یک دیندار و متشرع باید وظیفه خویش در امثال این مسائل را از دانش فقه جو یا شود. برای نمونه، در مسائل بحث‌برانگیز اخلاق پزشکی، مانند سقط جنین، قتل ترحمی، شبیه‌سازی و... مرجع وظیفه‌شناسی و تعیین تکلیف دینداران، همواره دانش فقه بوده و در سنت اسلامی هیچ‌گاه دانش اخلاق مرجع تعیین تکلیف مسلمانان در این سنخ مسائل نبوده، بلکه رسالت‌ها و مأموریت‌هایی متفاوتی داشته است. این مطلب سبب شده که بخشی از این گروه قائل به آن شوند که با توجه به مرجعیت فقه برای تعیین الزامات عملی مسلمانان، در جوامع اسلامی مانند ایران اخلاق کاربردی جایگاه قابل تعریفی ندارد و کارکرد قابل توجهی نیز نخواهد داشت!

به هر حال سنجش و ارزیابی این دیدگاه‌ها و تلاش برای تبیین دقیق‌تر نسبت اخلاق کاربردی و فقه، مسئله‌ای است که این مقاله در صدد تحقیق و پژوهش پیرامون آن است.

۱. عباراتی مانند: «اخلاق کاربردی رشته‌ای غربی است که می‌کوشد خلاء فقه را در آن دیار پر کند و از همین رو، در جوامعی اسلامی همچون جامعه ما این رشته جایگاه قابل تعریفی ندارد» (به نقل از شریفی، ۱۳۹۶: ۱۱۹؛ محمدتقی اسلامی، ۱۳۸۹) و همچنین «اخلاق کاربردی که به عنوان شعبه‌ای از اخلاق، بحث‌های پر دامنه‌ای پیدا کرده است، یعنی چه؟! اگر مهر تأیید فقهی بر آن نخورد، چه رسمیتی دارد؟ ... وقتی شما متدین هستید، دیگر چیزی به اسم اخلاق در جنب دین چه کار می‌کند؟ بر قوانین ما آن قدر رنگ دینی غلبه دارد و فقه ما، در مرحله مطلوب خود، آن قدر غنی است که دیگر چیزی در جنب خودش باقی نمی‌گذارد» (شیروانی، ۱۳۹۲) به نقل از (هدایتی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۵) را می‌توان به عنوان شواهدی برای دیدگاه سوم به شمار آورد.

اهمیت مسئله

ابهام در خصوص نسبت اخلاق کاربردی و فقه می‌تواند سبب نوعی آشفتگی و التقاط میان این دو شاخه از دانش و جایگاه و نقش هر کدام شود. همچنین به نظر می‌رسد که چنین ابهامی می‌تواند جایگاه دانش اخلاق کاربردی را در جوامع مسلمان متزلزل کند و کارایی و کارآمدی آن را در چنین جوامعی زیر سؤال ببرد.^۱ بلا تکلیفی ناشی از تردید در خصوص مرجعیت فقه یا اخلاق کاربردی برای تعیین تلکیف مسلمانان نیز از دیگر نتایج منفی چنین ابهامی است. بنابراین، به نظر می‌رسد که پرداختن به این مسئله اهمیت و بلکه ضرورت دارد.

پیشینه پژوهش

در برخی از پژوهش‌ها به رابطه زیرشاخه‌های اخلاق کاربردی (مانند اخلاق پزشکی) با زیرشاخه‌های فقه (مانند فقه پزشکی) پرداخته شده. ضمن تأکید بر حسن و اهمیت انجام چنین پژوهش‌هایی، به نظر می‌رسد که افزون بر چنین نسبت‌سنجی‌های جزئی، لازم است مسئله در ساحت کلان‌تر رابطه این دو حوزه دانشی نیز مورد بررسی قرار گیرد، اما با وجود اهمیت این مسئله، نگارنده با جست‌وجوی نسبتاً پراکنده در منابع پژوهشی (اعم از کتاب، مقاله، رساله و پایان‌نامه) نتوانست پژوهش مستقلی را در خصوص نسبت فقه با اخلاق کاربردی، به صورت مستقل از اخلاق اسلامی بیابد. حتی در دانشنامه اخلاق کاربردی اسلامی که در پنج مجلد نگاشته شده نیز هیچ بحث مستقلی در این باره مطرح نشده است (نک: شریفی، ۱۳۹۶). البته، در پژوهش‌های متعددی به نسبت فقه و اخلاق (به صورت کلی) پرداخته شده که ممکن است در تبیین نسبت اخلاق کاربردی (به صورت خاص) با فقه، برخی از آنها قابل استفاده باشند.^۲

۱. برای نمونه یکی از اساتید بین‌المللی مطالعات اسلامی و مباحث اخلاق زیستی چنین می‌نویسد: «پس از سال‌ها تدریس اخلاقیات زیستی در جوامع اسلامی، به این نتیجه رسیده‌ام که ترجمه یا الگوبرداری اشتباه از اخلاقیات زیستی غرب برای اعمال در مؤسسات پزشکی و مراقبت‌های سلامتی مسلمانان، بدون بررسی اولیه منابع فرهنگ و معرفت‌شناسی بومی به منظور تدریس و اشاعه اخلاقیات زیستی در جوامع اسلامی، عقیم می‌ماند» (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

۲. گفتمی است همانطور که اشاره شد، بحث رابطه فقه و اخلاق، از بحث‌های نسبتاً مطرح پژوهشی در سال‌های اخیر بوده است، اما تا جایی که نگارنده بررسی کرده، در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها، بحث مستقلی از نسبت اخلاق کاربردی به مثابه دانش مستقل از کلیت اخلاق صورت نگرفته است. بلکه اخلاق در این پژوهش‌ها، یا به صورت



کوشش می‌کنیم که ضمن توجه بر امثال این آثار، پژوهشی مستقلی را در سطح کلان اخلاق کاربردی به سرانجام برسانیم.

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و کوشش می‌شود که متکی بر منابع پژوهشی مکتوب ابتدا توصیف دقیقی از دانش اخلاق کاربردی ارائه شود و آنگاه با تحلیل نتایج به دست آمده، به بررسی و تبیین نسبت اخلاق کاربردی با فقه پرداخته شود.

چیستی و ماهیت اخلاق کاربردی

برای آشنایی بهتر با چیستی و ماهیت اخلاق کاربردی، مناسب است که ابتدا مروری کنیم بر برخی از مهم‌ترین تعاریفی که دانشوران اخلاق کاربردی برای این رشته علمی ارائه کرده‌اند. در ادامه نیز برای شناخت بیشتر، گزارشی از مهم‌ترین مسائلی که در این شاخه از اخلاق پژوهی بررسی می‌شوند، ارائه می‌شود.

تعاریف اخلاق کاربردی

تعاریف گوناگونی برای اخلاق کاربردی ارائه شده که در ادامه، به مهم‌ترین تعاریف اشاره می‌کنیم. «برنارد گرت»، اخلاق کاربردی را به «کاربرد نظریه‌های اخلاقی عام برای حل مسائل اخلاقی خاص» تعریف کرده است (Gert, 1982, p. 51). به نقل از (Beauchamp, 2003). گفتنی است که این تعریف به دلیل ساده و روان بودن، بسیار مورد اقبال و توجه واقع شده و شهرت فراوانی یافته است.^۱ «ماتی هورو»، اخلاق کاربردی را «بکارگیری نظریه اخلاق قدیمی در موضوعات جدید»

کلی معادل همان دانش اخلاق اسلامی است که بیشتر به بررسی فضیلت‌ها و رذیلت‌ها می‌پردازد و نه تعیین تکلیف معضلات عملی در قالب الزامات اخلاقی، یا اخلاق به مثابه باطن دین و روح شریعت، یا اخلاق به مثابه تفاهمات اخلاقی عموم انسان‌ها و ... حتی در آثاری که سعی شده در آنها به انواع تأثیرات گونه‌های مختلف اخلاق در فقه و اجتهاد پرداخته شود نیز هیچ اشاره‌ای به اخلاق کاربردی نشده است (برای نمونه، نک: ضیائی فر، ۱۳۸۹؛ ضیائی فر، ۱۳۹۲). بنابراین قائلیم که رابطه فقه و اخلاق کاربردی مستقلاً مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱. اما این تعریف مورد نقد شماری از اخلاق‌پژوهان قرار گرفته است. برای نمونه، یکی از ایشان چنین می‌نویسد: «مهم‌ترین بحث روش‌شناختی در اخلاق کاربردی این است که آیا نظریه‌های اخلاقی کارایی لازم را برای مواجهه با مسائل، چالش‌ها و دوره‌های اخلاقی دارند یا نه. در این صورت برنارد گرت در تعریف خود از اخلاق کاربردی مرتکب مصادره به مطلوب شده است» (اسلامی، ۱۴۰۱، ص ۳۲).

(Häyry, 1994, p. 147) دانسته و در نگاه «چادویک» نیز «اخلاق کاربردی» یک رشته مطالعاتی عام است که دربرگیرنده تمام تلاش‌های نظام‌مند برای فهم و حل مسائل اخلاقی است که در برخی از حوزه‌های عملی زندگی (مانند پزشکی، روزنامه‌نگاری، یا تجارت)، یا در ارتباط با برخی از مسائل عمومی مورد توجه جامعه (مانند عدالت شغلی یا مجازات اعدام) وجود دارد (Ruth Chadwick, 2012, p. 174). «جاستین اوکلی» نیز اخلاق کاربردی را شاخه‌ای از فلسفه به حساب آورده که نظریه اخلاقی و روش‌های استدلال فلسفی را به کار می‌گیرد تا مسائل عملی مهمی را روشن سازد و حل کند (Canfield, 1997, p. 364; اوکلی، ۱۳۹۲، ص ۴۸۵).

در مدخل «اخلاق کاربردی» دانشنامه فلسفه نیز دو تعریف برای اخلاق کاربردی ارائه شده است: الف) تعریف مشهور و محدود: «اخلاق کاربردی، عبارت است از بکارگیری نظریات اخلاقی عام در مورد مسائل اخلاقی با هدف حل و فصل آن مسائل»؛ ب) تعریف گسترده‌تر: «اخلاق کاربردی رادرن معنایی وسیع‌تر در مورد هر گونه استفاده انتقادی از روش‌های فلسفی برای بررسی تصمیم‌های اخلاقی عملی و بحث درباره مسائل، رویه‌ها و خط‌مشی‌ها در مشاغل، فن‌آوری، حکومت و مانند آن نیز به کار برده‌اند. این معنای وسیع‌تر، مجموعه‌ای از روش‌های فلسفی (از جمله تحلیل و ایضاح مفهومی، موازنه متاملانه، پدیدارشناسی و...) را در برمی‌گیرد و اصراری ندارد بر صرف حل مسئله ندارد (نک: Beauchamp, 2006؛ ادواردز و بورجرت، ۱۳۹۲، ص ۴۶۸).

با مروری بر تعاریف ارائه شده برای اخلاق کاربردی، درمی‌یابیم که اجماع و توافق تامی بر سر تعریف و چیستی اخلاق کاربردی وجود ندارد و درباره ماهیت آن نظریه واحدی ارائه نشده است. «برخی تعریف‌ها ناظر به وظایف اخلاق کاربردی است و بعضی با توجه به محتوا و روش‌های مورد استفاده انجام شده است؛ باز در هر کدام، هر پژوهشگری با توجه به وظایف، محتوا و روش‌های احتمالی‌ای که برای اخلاق کاربردی در نظر می‌گیرد، به تعریف آن اقدام می‌کند» (خزاعی، ۱۳۸۶؛ خزاعی، ۱۳۸۹، ص ۲۱). چه بسا بر مبنای همین دلایل است که برخی دانشوران اخلاق کاربردی در غرب، تبیین ماهیت اخلاق کاربردی را امری دشوار و پیچیده معرفی کرده‌اند. (Beauchamp, 2003, p. 2)

به هر حال، برخی از مهم‌ترین تعاریفی که در غرب برای اخلاق کاربردی ارائه شده بود را نقل کردیم. با توجه به هدف این مقاله و تکثر و بلکه تشتت تعاریف ارائه شده، به نظر می‌رسد که پس از آشنایی اجمالی با این تعاریف، اکنون بهتر است به جای مناقشه در این تعاریف، به مهم‌ترین مسائل مطرح در اخلاق کاربردی بپردازیم.



مسائل مطرح در اخلاق کاربردی

برای شناخت بهتر اخلاق کاربردی، آشنایی با مهم‌ترین مسائلی که در این دانش بررسی می‌شوند، ضرورت دارد. برای این آشنایی ابتدا مروری می‌کنیم بر گزارش‌هایی که دانشوران و متخصصان این رشته از مهم‌ترین مسائل آن ارائه کرده‌اند و در ادامه، تلاش می‌کنیم بر مبنای مراجعه به کتب اخلاق کاربردی این گزارش‌ها را تکمیل نماییم. تام بیشامپ - از نامداران عرصه اخلاق کاربردی - در مقاله مهم «ماهیت اخلاق کاربردی» چنین می‌نویسد:

اصطلاح «اخلاق کاربردی» یا «اخلاق عملی» در دهه ۱۹۷۰ زمانی که فیلسوفان و دیگر دانشگاهیان شروع به پرداختن به مسائل اخلاقی چالش‌برانگیز در جامعه و در اخلاق حرفه‌ای (به ویژه اخلاق پزشکی و اخلاق تجاری) کردند، مورد استفاده قرار گرفت. نمونه‌های بارز این مسائل از آن زمان تا کنون عبارتند از: سقط جنین، اتانازی (مرگ ترحمی)، حمایت از انسان‌ها و حیوانات در تحقیقات علمی، نژادپرستی، تبعیض جنسی، تبعیض مثبت (تبعیض جبرانی)، خطرپذیری مقبول در محل کار، اجرای قانونی امور اخلاقی، نافرمانی مدنی، جنگ ناعادلانه و حریم خصوصی (Beauchamp, 2003).

چادویک نیز مسائل مهم اخلاق کاربردی را اینچنین گزارش می‌کند:

امروزه اخلاق کاربردی سه زیرشاخه دارد: ۱. اخلاق زیست‌پزشکی: مربوط به مسائل اخلاقی در پزشکی و تحقیقات زیست‌پزشکی؛ ۲. اخلاق تجاری و حرفه‌ای: مربوط به مسائلی است که در زمینه تجارت، از جمله شرکت‌های چندملیتی ایجاد می‌شود؛ ۳. اخلاق زیست‌محیطی: مربوط به روابط و تعهدات ما در قبال نسل‌های آینده، حیوانات و گونه‌های غیرانسانی و اکوسیستم‌ها و ... است (Chadwick, 2012, p. 174).

دیوید آرچارد نیز دسته‌بندی زیر را برای طبقه‌بندی مسائل این دانش مطرح کرده است:

۱. مسائل مربوط به زندگی فردی (حریم خصوصی، رابطه جنسی، سقط جنین و قتل ترحمی)؛
۲. مسائل مربوط به حرفه‌ها یا فعالیت‌های اجتماعی (بهداشت و سلامت، کسب و کار، آموزش و پرورش، ورزش، و رسانه)؛
۳. مسائل مربوط به دولت یا کلیت جامعه (شهروندی، تبعیض مثبت، و مجازات بدنی)؛
۴. مسائل بین‌المللی (فقر و گرسنگی جهانی، جنگ و سلاح هسته‌ای)» (Archard & Lippert- Rasmussen, 2013, p. 321).

۱. البته، پیشنهاددهندگان این ساختار برای دسته‌بندی مسائل اخلاق کاربردی، در ادامه نقدهایی را به آن وارد کرده‌اند؛ از

همان‌طور که اشاره شده، اخلاق کاربردی دامنه گسترده و زیرشاخه‌های بسیار دارد. اخلاق زیست‌پزشکی، اخلاق زیست‌محیطی، اخلاق تجارت، اخلاق جنگ و صلح، اخلاق شهروندی، اخلاق رسانه، اخلاق رایانه و فن‌آوری اطلاعات، اخلاق پژوهش، اخلاق آموزش، اخلاق ورزش و... شماری از مهم‌ترین زیرشاخه‌های اخلاق کاربردی هستند.^۱ همچنین اخلاق حرفه‌ای نیز با زیرشاخه‌های متعدّدش (مانند اخلاق مهندسی، اخلاق پلیس، اخلاق پرستاری و...) بنا بر دیدگاه مشهور، در ذیل مباحث اخلاق کاربردی دسته‌بندی می‌شود.^۲

به دلیل همین گستره زیاد مباحث اخلاق کاربردی، شمارش همه مسائل آن در این مجال و مقال نمی‌گنجد و با موضوع و هدف این مقاله نیز منافات دارد. بنابراین، بر مهم‌ترین مباحثی که در ذیل یکی از زیرشاخه‌های اصلی اخلاق کاربردی، یعنی اخلاق زیست‌پزشکی^۳ مطرح شده متمرکز می‌شویم تا روشن شود که این مسائل با مسائل دانش فقه چه رابطه و نسبتی دارند.



نسبت‌سنجی مسائل اخلاق کاربردی (با تمرکز بر اخلاق زیست‌پزشکی) و مسائل فقه

از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین مباحثی که ذیل اخلاق زیست‌پزشکی مطرح می‌شود، می‌توان

جمله اینکه این ساختار چندان جامع نیست (یعنی جای برخی از مسائل اخلاق کاربردی مانند اخلاق فناوری اطلاعات، چندان در آن مشخص نیست). همچنین برخی از اقسام آن نیز با یکدیگر تداخل دارند و در نتیجه، مسائلی (مانند سقط جنین) می‌تواند ذیل بخش‌های مختلف آن مطرح شود (Archard & Lippert, Rasmussen, 2013, p. 322).

۱. برای مطالعه گزارشی از هر کدام از این شاخه‌ها در زبان فارسی نک: (محمدتقی اسلامی، دبیری، و علیزاده، ۱۳۸۶).
 ۲. برای نمونه در مدخل اخلاق کاربردی دانشنامه فلسفه راتلج چنین موضع‌گیری شده: «اخلاق کاربردی شامل حوزه اخلاق حرفه‌ای نیز می‌شود» (Almond, 2016)؛ همچنین یکی از محققان برجسته مباحث اخلاق حرفه‌ای در ایران چنین اظهار نظر کرده است: «اخلاق حرفه‌ای به منزله یک دانش، شاخه بالنده‌ای از اخلاق کاربردی است که دامنه بسیار فراخ و شاخه‌های فراوان یافته است» (فراهرز قراملکی، ۱۳۹۵، ص ۷۶)؛ در مقابل در مدخل اخلاق کاربردی دانشنامه فلسفه پل ادواردز چنین موضع‌گیری شده است: «اخلاق حرفه‌ای را نباید بخشی از حوزه وسیع‌تر اخلاق کاربردی دانست. اخلاق کاربردی را معمولاً قلمرو فلسفه می‌دانند [حال آنکه] اعتقاد بر این است که اخلاق حرفه‌ای از فلسفه فراتر می‌رود و در خود حرفه‌ها ورود پیدا می‌کند» (Beauchamp, 2006؛ ادواردز و بورچرت، ۱۳۹۲، ص ۴۶۸)؛ همچنین نک: شریفی، ۱۳۹۶، ص ۴۱).

۳. «اخلاق زیست‌پزشکی در میان شاخه‌های اخلاق کاربردی به جهات مختلف از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ این شاخه اهمیت خود را بیش از سابقه دیرین و تقدم تاریخی بر عمده‌ترین شاخه‌های این رشته، و امداگر گستره درازدامن حیطه‌های بحث، پیچیدگی مسائل، تأثیرگذاری بر مباحثات فلسفه اخلاق، و توان الگودهی به سایر شاخه‌ها در چگونگی مواجهه با معماها و دوراهی‌های اخلاقی داراست» (اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۳۹).

مباحثی مانند سقط جنین، قتل ترحمی، شبیه‌سازی انسانی، دستکاری ژنتیکی، تلقیح مصنوعی، مرگ مغزی و ... را برشمرد. در تمامی این مباحث، دانشوران اخلاق کاربردی حتی المقدور به دنبال قضاوت اخلاقی یا تعیین حکم اخلاقی و تشخیص شرایط و حدود و ثغور آن احکام اخلاقی هستند. برای نمونه، در مبحث سقط جنین، متخصص اخلاق کاربردی به دنبال پاسخ این مسائل و پرسش‌هایی از این دست است: آیا سقط جنین در هیچ شرایطی نمی‌تواند از منظر اخلاقی مجاز باشد؟! اگر بله آن شرایط چیست؟ برای مثال، اگر حفظ جان مادری در گرو سقط جنین او باشد، آیا این کار مجاز است؟ یا اگر پزشکان احتمال جدی دهند که جنین پس از تولد به معلولیت مبتلا خواهد بود، آیا در چنین شرایطی سقط جنین مجاز است؟! یا اگر به خانمی تجاوز به عنف صورت گرفت و در پی این تجاوز باردار شد، آنگاه از منظر اخلاقی او مجاز است که سقط جنین انجام دهد؟! و ...

حال اگر بخواهیم در میان علوم و دانش‌های اسلامی، دانشی را برای بررسی و پاسخ‌گویی به سؤالاتی از این دست معرفی کنیم، آن کدام دانش خواهد بود؟ به نظر می‌رسد که در میان علوم اسلامی، علم فقه متکفل پاسخ‌گویی به این نوع مسائل باشد؛ زیرا بنا بر تعریف مشهور، علم فقه، این دانش به عنوان علمی برای فهم احکام شرعی عملی از ادله تفصیلی (یعنی قرآن و سنت و عقل و اجماع) معرفی شده است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۷ ص ۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۳۲؛ شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ۴۰؛ العاملی، ۱۳۷۴، ص ۳۳)..

هر چند فقه به عنوان دانش شناخت احکام شرعی عملی معرفی شده است، ممکن است گفته شود موضوع آن با اخلاق که شناخت خوب و بد و باید و نبایدها - بدون در نظر گرفتن شریعت است - تفاوت دارد، اما از آنجا که برای یک فرد مؤمن، روشن شدن حکم شرعی یک عمل، آن را از موضوع تأمل اخلاقی و عملی، به عنوان یک مسئله و معضل خارج می‌کند، دیگر اخلاق کاربردی در آن ورودی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، نزدیک‌ترین دانش اسلامی به اخلاق کاربردی از نظر نتیجه، همان فقه است. از این‌رو، در سنت اسلامی همواره دانش فقه، به عنوان دانشی برای فهم تکالیف دینی مسلمانان مطرح بوده، تا جایی که برخی از اسلام‌شناسان معاصر، فقه را به عنوان تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور معرفی کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹). بنابراین، دانش فقه یا در گذشته به امثال این مسائل اخلاق کاربردی پرداخته است و یا بیشتر از دیگر علوم اسلامی قابلیت و ظرفیت بررسی این جنس مسائل را از منظر دینی و اسلامی دارد.

این سنخیت مسائل اخلاق کاربردی با مسائل فقهی تا جایی است که به نوعی می‌توان کارکرد اخلاق کاربردی را از منظر تعیین تکلیف افراد در جوامع سکولار و غیر دینی، معادل کارکرد فقه در جوامع اسلامی در نظر بگیریم. هرچند احکام فقه و اخلاق کاربردی از لحاظ نوع تا حدی متفاوت اند؛ برای مثال، خوب و بد و یا فضیلت و رذیلت در برخی قرائت‌های اخلاق کاربردی (مانند فضیلت‌گرایی) بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که در فقه احکام الزامی مانند باید و نباید بیشتر استفاده می‌شوند، اما از جهات مختلف می‌توان از مشابهت و حتی هم‌سنخ بودن فقه و اخلاق کاربردی دفاع کرد. اخلاق کاربردی در دنیای مدرن بیشتر بر مبنای وظیفه‌گرایی و یا نتیجه‌گرایی سامان گرفته است و واژگان مورد استفاده آن، باید و نباید است و از این جهت به فقه نزدیک است.^۱ از لحاظ غایت، یعنی رفع تحریر آدمی در مقام عمل نیز باز اخلاق کاربردی و فقه اشتراکات زیادی دارند.

بنابر نکات پیش گفته، نتیجه می‌گیریم که ماهیت موضوعات و مسائل مطرح در اخلاق کاربردی به گونه‌ای است که یا فقه در گذشته به آنها پرداخته است و یا در مقایسه با دیگر علوم اسلامی، فقه بیشترین ظرفیت و قابلیت را برای پاسخ‌گویی به آن مسائل از منظر دینی و اسلامی دارد. بنابراین، به نظر می‌آید اگر بنا باشد قیاسی میان یکی از علوم اسلامی با اخلاق کاربردی در مقام تحقق آنها صورت گیرد، این دانش فقه است که تناسب بیشتری با اخلاق کاربردی دارد و نه دانش‌های دیگری مانند اخلاق اسلامی که در جهان اسلام بیشتر بر مدار فضایل و رذائل شکل گرفته‌اند.

نقد و بررسی انگاره هم‌عرضی اخلاق کاربردی و فقه

بنابر نتیجه‌ای که در بخش پیشین حاصل شد، می‌توان انگاره هم‌عرضی اخلاق کاربردی و فقه را

۱. به نظر می‌رسد که صرف تفاوت محمول‌ها در اخلاق و فقه نمی‌تواند معیار مناسبی جهت تفکیک این دو دانش از یکدیگر معرفی شود. توضیح آنکه برخی ادعا می‌کنند که با توجه به اینکه محمول‌ها در اخلاق کاربردی خوب و بد، یا باید و نباید، یا درست و نادرست و ... هستند، و در فقه، محمول‌ها احکام خمسسه تکلیفیه (یعنی واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام) هستند، پس این دو دانش با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند، اما چنین معیاری به نظر بیشتر لفظی است و نه ماهوی؛ چراکه ترجمان این الفاظ را از منظر ارزش‌گذاری اخلاقی می‌توان به نوعی معادل یکدیگر انگاشت. برای نمونه، بنابر نظام ارزشی فقه، واجب یعنی کار درست و خوبی که الزاماً باید انجام شود، حرام یعنی کار نادرست و بدی که الزاماً نباید انجام شود. با توجه به این معانی ارزشی-اخلاقی، نمی‌توان به صرف تفاوت الفاظ محمولات در فقه و اخلاق، حکم به تفاوت ماهوی آن دو داد.



نقد کرد؛ زیرا بنیاد آن تلقی، مقایسه اخلاق کاربردی با اخلاق اسلامی است؛ در حالی که با بررسی موردی مسائل اخلاق کاربردی روشن شد که مسائل این دانش، در نسبت‌سنجی با علوم اسلامی، بیشترین سنخیت را با مسائل دانش فقه دارند و نه مسائل دانش اخلاق اسلامی. البته، قصد ما این نیست که بگوییم حکم هنجاری در اسلام صرفاً محدود به حکم فقهی است؛ زیرا اخلاق اسلامی هم به ویژه در مورد شخصیت و ویژگی‌های منشئی و نیز در مورد اعمال آدمی حکم هنجاری می‌دهد، اما غرض بیان مشابهت احکام هنجاری در اخلاق کاربردی (به ویژه غیر فضیلت‌گرا) با فقه اسلامی است. این مشابهت هم در موضوع، یعنی معضلات عملی و هم در غایت، یعنی مشخص شدن تکلیف و هم در نوع حکم، یعنی الزامی بودن آنها دیده می‌شود.^۱ همچنین نادرستی نتایجی هم که متکی بر این تلقی ناصحیح گرفته شده نیز آشکار می‌گردد. توضیح آنکه همان‌طور که اشاره شد برخی با تصور معادل بودن اخلاق اسلامی با اخلاق کاربردی، می‌پندارند که رابطه فقه با اخلاق کاربردی، همانند رابطه فقه با اخلاق اسلامی است. بنابراین، ایشان اخلاق کاربردی را قسیم فقه در نظر می‌گیرند و چون که یکی از ملاک‌های تمایز فقه از اخلاق اسلامی، الزامی بودن احکام فقهی و غیرالزامی بودن احکام اخلاق اسلامی معرفی شده، تصور می‌کنند که ملاک تمایز اخلاق کاربردی از فقه نیز همین معیار است. در نتیجه، ایشان به غلط تصور می‌کنند که اخلاق کاربردی صرفاً به احکام غیرالزامی می‌پردازد، برای مثال، اخلاق پزشکی به احکام غیر الزامی و فقه پزشکی به احکام الزامی می‌پردازد،^۲ اما با بررسی موردی صورت گرفته درست نبودن این تلقی و تصور آشکار گشت و مشخص شد که اخلاق کاربردی به احکام الزامی نیز می‌پردازد. البته، این اشکال به همه کسانی که اخلاق کاربردی را هم‌سنخ و یا جزئی از اخلاق اسلامی می‌دانند، وارد نیست؛ زیرا آنها احکام الزامی را در اخلاق به صورت کلی قبول دارند و وجه تمایز اخلاق و به تبع اخلاق کاربردی از فقه را به امور دیگری مربوط می‌دانند.

۱. البته، روشن است که هم در فقه و هم در اخلاق کاربردی، احکام غیر الزامی هم مورد استفاده است، اما بدنه اصلی آن دورا احکام الزامی تشکیل می‌دهند.

۲. برای نمونه در مقاله «قلمرو فقه پزشکی و اخلاق پزشکی»، ملاک تمایز مباحث اخلاق پزشکی از فقه پزشکی، غیر الزامی بودن مباحث اخلاق پزشکی و الزامی بودن مباحث فقه پزشکی معرفی شده و چنین اظهار نظر شده: «از دیدگاه عام فقهی، التزام به رعایت دقیق اصول و ضوابط اخلاقی، حکمی همچون وجوب انجام فرایض نداشته، عدم رعایت آن‌ها، حکمی همچون ترک واجبات ندارد» (طباطبایی و علم الهدی، ۱۳۹۱).

همچنین این تصور که مباحث اخلاق کاربردی می‌تواند الگویی برای ارتقا و پیشرفت دانش اخلاق اسلامی ارائه کند نیز با چالش مواجه می‌شود؛ زیرا وقتی روشن شد که اخلاق کاربردی از نظر سنخ و جنس مسائل، بیشترین قرابت را در میان علوم اسلامی با دانش فقه دارد، آنگاه اگر اخلاق کاربردی را دارای ظرفیت و قابلیت برای ارتقاء و پیشرفت علوم اسلامی بدانیم، بیشتر باید به دنبال این ظرفیت‌ها و کارکردهای محتمل برای ارتقاء و پیشرفت دانش فقه باشیم؛ نه دانش اخلاق اسلامی.^۱

به نظر می‌رسد که با نقد تلقی قسیم بودن اخلاق کاربردی و فقه، اصل تأسیس دانش مستقلی به نام «اخلاق کاربردی اسلامی» نیز مورد تردید قرار می‌گیرد؛ زیرا با وجود دانش فقه، تأسیس دانشی دیگر برای پاسخ‌گویی به مسائل اخلاق کاربردی از منظر اسلامی چندان موجه به نظر نمی‌رسد. مگر اینکه گفته شود هدف، تأسیس دانشی مستقل از دیگر علوم اسلامی و به ویژه فقه نیست، بلکه چنین نامگذاری‌ای صرفاً از باب یافتن ادبیات مشترک برای مفاهمه با غیرمسلمانان صورت گرفته است و اصل روش و محتوای «اخلاق کاربردی اسلامی» همان روش و محتوای فقه اسلامی است، اما ادبیات آن برای گفت‌وگوهای بین‌المللی تغییر یافته است.^۲



نسبت‌سنجی احکام اخلاق کاربردی با احکام فقه

پس از نسبت‌سنجی مسائل اخلاق کاربردی و فقه، اکنون مناسب است که به نسبت‌سنجی احکام اخلاق کاربردی و احکام فقهی بپردازیم تا دریابیم که در موضوعات و مسائل مشترک،

۱. بر همین مبنا، به نظر می‌رسد، چنانچه مراکز علمی و حوزوی بخواهند در زمینه اخلاق کاربردی مطالعات تطبیقی با علوم و معارف اسلامی انجام دهند، چنین مطالعاتی بهتر است که در گروه‌های علمی فقهی پیگیری شود و نه صرفاً در گروه‌های اخلاق اسلامی، بلکه اخلاق نقلی و روایی! به بیان روشن‌تر، اینکه در برخی از مراکز حوزوی و دانشگاهی، گروه‌های علمی برای مثال، با هدف مطالعه و پژوهش در زمینه روایات اخلاقی تأسیس شوند و آنگاه این گروه‌ها به طور جدی به مباحث مرسوم اخلاق کاربردی، مانند سقط جنین بپردازند، به زعم نگارنده، ناشی از خلط میان اخلاق کاربردی و اخلاق اسلامی است.

۲. به نظر می‌رسد در آثار پژوهشی انگشت‌شماری که برای تبیین و تحلیل هویت معرفتی دانش اخلاق کاربردی اسلامی ارائه شده نیز همچنان معیارهای مناسبی برای تمایز این دانش از دانش فقه معرفی نشده است، بلکه در برخی از آنها تصریح شده: «می‌توان مسائل اخلاق کاربردی را از تبار فقه و مسائل شریعت شمرد و برای آن هویتی فقهی قائل شد» (فلاح، ۱۴۰۲).

احکام صادر شده در این دو دانش چه نسبتی با هم دارند؛ برای نمونه، در همان موضوع سقط جنین، آیا اخلاق کاربردی و فقه موضع مشترک یا اختلاف نظر دارند؟

با بررسی و مطالعه احکام صادر شده در اخلاق کاربردی به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توان در مورد آرای صادر شده در این دانش، اظهار نظر قطعی کرد و برای مثال، اعلام کرد: اخلاق کاربردی حکم قطعی به جواز یا عدم جواز سقط جنین... می‌دهد، بلکه میان دانشوران این علم در این مسئله و بسیاری از مسائل دیگر اختلاف نظر جدی وجود دارد.^۱ برای نمونه، در حالیکه گروهی به جد مخالف سقط جنین در شرایط گوناگون هستند، گروهی دیگر قائل به جواز سقط جنین در هر مرحله‌ای از بارداری و تحت هر شرایطی و بلکه جواز کشتن نوزاد تازه متولد شده (حدوداً یک ماه پس از تولد!)^۲ و حتی کودک دارای ناتوانی شدید ذهنی شده‌اند!! برای نمونه، پیتر سینگر از نام‌آوران و بلکه یکی از اصلی‌ترین بنیان‌گذاران مباحث اخلاق کاربردی در این گروه جای می‌گیرد (Singer, 1993, p. 160) البته، دوباره تأکید می‌شود که نباید کلیت اخلاق کاربردی را به رأی یک یا چند دانشور اخلاق کاربردی فروکاست.^۳

ولی به هر حال، با ذکر همین نمونه‌ها، می‌توان اختلاف جدی برخی از احکام صادر شده در اخلاق کاربردی موجود را با احکام فقهی دریابیم. البته، این اختلافات تنها به تجویز محرمات شرعی و فقهی محدود نمی‌شود، بلکه گاهی به صورت تقبیح (یا به نوعی تحریم اخلاقی) امور مجاز شرعی و مباح فقهی نیز نمود می‌یابد. برای نمونه، می‌دانیم که گوشت‌خواری با شرایطی در فقه مجاز شمرده شده، اما برخی از دانشوران اخلاق کاربردی به طور کلی گوشت‌خواری را از منظر اخلاقی تقبیح می‌کنند (Peter Singer, 2015, ch. 4؛ سینگر، ۱۳۹۶، ص ۴) یا مثلاً ممکن است فقهای بنا بر اصل عملی برائت یا اصل اباحه، رأی به جواز شبیه‌سازی انسانی بدهند (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۴۸۵-۴۷۵)، اما برخی از متخصصان اخلاق کاربردی شبیه‌سازی را به دلیل تبعات آن از لحاظ اخلاقی نپذیرند (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۵۱-۵۴).

۱. همانطور که میان دانشوران فقه و فقها نیز در چنین مسائلی، مانند بسیاری دیگر از مسائل فقهی کم و بیش اختلاف نظر وجود دارد.
۲. برخی دیگر از دانشوران اخلاق کاربردی در مغرب زمین مانند مایکل تولی این مدت، یعنی زمان مجاز برای نوزادکشی را تا حدود سه ماه پس از تولد ممکن دانسته‌اند! (Tooley, 1972).
۳. همانگونه که نباید کلیت فقه را به رأی یک یا چند فقیه فروکاست و بر اساس رأی فقهی یک یا چند فقیه - مثلاً در زمینه جواز استمتاع از رضیعه و ... - غیر اخلاقی بودن کلیت فقه را نتیجه گرفت!

البته، همان‌طور که اشاره شد از ذکر این نمونه‌ها نباید این تلقی به وجود آید که احکام اخلاق کاربردی و احکام فقهی همواره با یک‌دیگر اختلاف دارند، بلکه چه‌بسا رأی یک یا چند فقیه، با رأی یک یا چند متخصص اخلاق کاربردی توافق داشته باشد.

بنابر مطالب پیش‌گفته، روشن شد که در مورد نسبت احکام اخلاق کاربردی با احکام فقهی نمی‌توان اظهار نظر کلی قطعی کرد، بلکه احکام صادر شده در این دو دانش هم می‌توانند متضاد یک‌دیگر باشند و هم می‌توانند با یک‌دیگر توافق داشته باشند. این تفاوت نتیجه در نسبت‌سنجی میان احکام این دو دانش هنگامی نمود بیشتری می‌یابد که به اختلاف‌نظرهای میان متخصصان هر یک از این دو دانش، در هر مسئله، بیش از پیش توجه نماییم. بنابراین، به جای اظهارنظرهای کلی باید به صورت جزئی و موردی، به مطالعه نسبت میان حکم یک یا چند متخصص اخلاق کاربردی، با حکم یک یا چند فقیه در زمینه مسئله مشخصی پرداخت، اما در همین حد نیز نتیجه حاصل شده از نسبت‌سنجی احکام اخلاق کاربردی با فقه، حاوی بصیرت‌های قابل توجهی است و می‌تواند در زمینه نسبت اخلاق کاربردی و فقه نکاتی را روشن نماید که در ادامه، به آنها می‌پردازیم.

نقد و بررسی انگاره تقدم اخلاق کاربردی بر فقه

پیش‌تر اشاره شد که برخی از احکام صادر شده توسط متخصصان اخلاق کاربردی، با احکام فقهی تضاد جدی دارند. برای نمونه، به حکم جواز اخلاقی سقط جنین، بلکه کشتن نوزاد، بلکه کودک دارای ناتوانی شدید ذهنی، از منظر برخی از دانشوران اخلاق کاربردی اشاره شد. به نظر می‌رسد که چنین آرا و احکامی در اخلاق کاربردی، می‌تواند انگاره تقدم اخلاق کاربردی بر فقه را به چالش بکشد. توضیح آنکه در دسته‌بندی دیدگاه‌ها در زمینه نسبت اخلاق کاربردی با فقه اشاره شد که برخی قائل به تقدم اخلاق کاربردی بر فقه هستند. حال این پرسش پیش می‌آید که به چه دلیل موجهی یک دیندار باید چنین احکامی را بر احکام فقهی مقدم بدارد؟ همان‌طور که در ابتدای مقاله اشاره شد، دلیلی که قائلین به این دیدگاه ارائه می‌کنند، از این قرار است که مباحث اخلاق کاربردی به دلیل ماهیت اخلاقی آن، پیشادینیا به تعبیر دیگر، فرادینی هستند و بنابراین، نسبت به دین، شرع و فقه، تقدم و اولویت دارند. ایشان قائلند که اخلاق کاربردی یک رشته کاملاً علمی است که مانند دیگر شاخه‌های دانش، عقلای عالم به آن





رسیده‌اند و غربی و شرقی و اسلامی و غیراسلامی ندارد، بلکه ماهیتی جهانی دارد. اما به راستی چنین قضاوتی در مورد اخلاق کاربردی موجود و رایج صحیح است؟ و آیا تمامی مباحث اخلاق کاربردی ماهیت اخلاقی و جهانی (به معنای مطابقت با شهودات اخلاقی عموم انسان‌ها) دارد؟

به نظر می‌رسد که اگر اندکی مباحث مرسوم اخلاق کاربردی را پیگیری و بررسی نماییم، تصدیق نماییم که داوری فوق به هیچ وجه صحیح و مطابق با واقع نباشد، بلکه نمونه آرا و احکامی که در قسمت قبل اشاره شد، شاهدی است بر این که برخی از احکام صادر شده در این دانش، چه میزان با شهودات اخلاقی عموم انسان‌ها ناسازگاری و توافقی دارند. بنابراین، نباید اخلاق کاربردی را با اخلاق به معنای تفاهمات اخلاقی عموم انسان‌ها معادل دانست یا آنها را با یکدیگر خلط کرد و از همین رو، نباید تقدسی را که برای شهودات اخلاقی عموم انسان‌ها یا برای اخلاق اسلامی قائل هستیم را به اخلاق کاربردی موجود نیز تسری دهیم و مبتنی بر چنین خلطی، اخلاق کاربردی را همواره مقدم بر فقه معرفی نماییم.

همچنین متخصصان اخلاقی کاربردی، گاهی در مباحث‌شان تصریح می‌کنند که دیدگاه‌های آنها جدا از مبانی دینی و الهیاتی، بلکه گاهی در نقد و تقابل با آنها مطرح شده است. حال به چه جهت باید یک دیندار چنین احکام قابل مناقشه‌ای را بر دیدگاه دینی مقدم شمارد؟ آیا صرف همین نکته که نام یکی اخلاق و نام دیگری فقه است، برای این حق تقدم کفایت می‌کند؟ به نظر چنین نمی‌رسد، بلکه فقه خود به نوعی یک نظام اخلاقی دینی است و بنابراین، وجهی ندارد که اخلاق کاربردی متداول را به عنوان یک نظام اخلاقی معمولاً سکولار^۱، مقدم بر فقه معرفی کرد.

نقد و بررسی انگاره تقدم فقه بر اخلاق کاربردی

از میان دیدگاه‌های سه‌گانه‌ای که در ابتدای مقاله در زمینه نسبت اخلاق کاربردی و فقه معرفی

۱. شماری از پژوهشگران اخلاق کاربردی - به صراحت - این مطلب را مطرح نموده‌اند. برای نمونه، یکی از ایشان می‌نویسد: «بسیاری از نویسندگان در زمینه اخلاق کاربردی، یک موضع سودگرایانه سکولار اتخاذ می‌کنند» (Almond, 2016) استاد لگنهاوسن نیز معتقدند که «بسیاری از آثار معاصر به طور قطعی و جدی رویکرد سکولاریستی نسبت به اخلاق در پیش گرفتند» (لگنهاوسن، ۱۴۰۱، ص ۲۳۱). محقق دیگری می‌نویسد: «نگاهی اجمالی به آثار و منابع موجود در موضوع اخلاق زیست‌پزشکی، به عنوان مهم‌ترین شاخه اخلاق کاربردی گویای این واقعیت است که عمده این آثار با صبغه‌ای سکولار یا به میدان مباحثات این رشته نهاده‌اند» (اسلامی، ۱۴۰۱۷ ص ۶۴).

کردیم، در بخش اخیر دیدگاه تقدم اخلاق کاربردی بر فقه نقد و بررسی شد. پیش‌تر نیز به نقد دیدگاه قسیم بودن (یا هم‌عرضی) اخلاق کاربردی و فقه پرداختیم. اکنون زمان آن است که به نقد و بررسی دیدگاه سوم، یعنی تقدم فقه بر اخلاق کاربردی بپردازیم.

همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، بر طبق این دیدگاه، فقه نسبت به اخلاق کاربردی، در تعیین تکلیف دینداران، حق تقدم دارد. همچنین در فرض تعارض حکم فقهی با حکم اخلاق کاربردی، این دیدگاه برای حکم فقهی حق تقدم قائل است. برخی از مدافعان این دیدگاه قائلند که در جوامع اسلامی مانند ایران، اخلاق کاربردی در مقایسه با فقه، اصلاً جایگاه قابل تعریف و کارکرد قابل توجهی ندارد.^۱

به نظر می‌رسد این دیدگاه در زمینه تعیین مرجع تشخیص وظایف دینداران، موجه‌تر از دو دیدگاه دیگر است، یعنی به راستی یک دیندار و مسلمان باید وظیفه خویش در مسائل چالشی و بحث برانگیز مرتبط با رفتارهای اختیاری مکلفان را از دانش فقه جو یا شود؛ نه اینکه بدون التفات به حکم فقهی و شرعی، صرفاً از احکام اخلاق کاربردی رایج تبعیت نماید؛ زیرا اولاً فرض در جایی است که مسئله چالشی و اختلافی و بحث برانگیز باشد، نه مسائل روشن اخلاقی که شهود اخلاقی عموم انسان‌ها، حکم یکسانی در مورد آنها صادر می‌کنند. بنابراین، نمی‌توان حکم تقدم اخلاق (به مثابه شهودات ارزشی-اخلاقی عموم انسان‌ها) بر فقه را به این موارد چالشی و اختلافی (حتی گاهی در میان خود دانشوران اخلاق کاربردی) تسری داد. ثانیاً، فرض آن است که فرد مسلمان است و خود را مقید به فرامین دینی و شرعی و الهی می‌داند، بنابراین، نمی‌تواند نسبت به نظر دانش فقه، که متکفل استنباط حکم از منابع معتبر دینی - اعم از نقل و عقل - است، بی‌اعتنا باشد.

در اینجا تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که نایستی دانش فقه را صرفاً به یک دانش متن‌محور و نص‌گرا تقلیل داد. به بیان دیگر، نباید فقه را صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌هایی دانست که مستقیماً از متون مقدس اسلامی (قرآن و روایات) برداشت و نقل شده‌اند، بلکه بسیاری از

۱. زیرا بنابر اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «کلیه قوانین و مقررات ... باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است ...». همچنین نک: اصل ۱۶۷ ق. ا. ج. ا. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸). البته، ممکن است گفته شود که کلمه موازین اسلامی با فقه متفاوت است و این اصل قانون اساسی صرفاً برای بیان حاکمیت موازین اسلامی است؛ نه فقه، اما برداشت نهادهای مفسر قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران (مانند شورای نگهبان) چیزی جز حاکمیت فقه نیست.



مسائل فقهی، به ویژه در ابواب غیر عبادی که گستره مسائل موجود در اخلاق کاربردی را نیز در بر می‌گیرد، ناشی از قوانین عقلایی و تحلیل آنها است؛ نه این‌که صرفاً به صورت تعبدی محض، منقولاتی مورد پذیرش قرار گرفته باشند. افزون بر این، گویا برخی نگاه فقهی داشتن به مسائل اخلاقی را ملازم با پذیرش نظریه امر الهی می‌پندارند؛ در حالی‌که چنین تلازمی نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، بلکه در مورد نسبت فقه و شرع اسلام با نظریه‌های اخلاق هنجاری، نظرات متفاوتی (از نتیجه‌گرایی تا وظیفه‌گرایی و حتی فضیلت‌گرایی با خوانش‌های گوناگون) وجود دارد. بنابراین، نباید پابندی به فقه را ملازم با پذیرش نظریه امر الهی، آن هم مطابق با تقریرهای بسیط و سنتی آن، تصور کرد.

همچنین تصریح می‌نماییم که دفاع از دیدگاه تقدم فقه بر اخلاق کاربردی در تعیین تکلیف مسلمانان، به معنای دفاع از هر حکم فقهی در مقابل هر حکم اخلاق کاربردی نیست، بلکه جایگزینی اخلاق کاربردی به جای فقه و بی‌اعتنایی به فقه از سوی مسلمانان را ناموجه دانستیم، اما در زمینه حق تقدم همیشگی احکام فقهی بر احکام اخلاق کاربردی به نظر می‌رسد که نمی‌توان حکم کلی و دائمی صادر کرد، بلکه باید انواع تعارض حکم فقهی و حکم اخلاق کاربردی و درجه اعتبار معرفتی هر یک را بررسی کرد و آنگاه در هر زمینه جداگانه حکم کرد. برای نمونه، ممکن است کاری از لحاظ فقهی مباح باشد، اما از منظر اخلاق کاربردی آن کار قبیح و ناموجه باشد؛ در چنین فرضی یک دیندار حتی از لحاظ فقهی نیز می‌تواند در عمل احتیاط کند و خود را به رعایت حکم اخلاق کاربردی مقید کند. (برای مثال، می‌توان از مسئله رعایت حقوق معنوی یاد کرد که بنا بر برخی فتاوی فقهی رعایت آن لازم نیست، اما شخص متشرع می‌تواند با ملاحظه قبح این عمل از منظر اخلاق کاربردی، در عمل خود را به رعایت آن مقید کند).

این پندار که با وجود فقه، جوامع اسلامی را از اخلاق کاربردی کاملاً بی‌نیاز بدانیم و برای اخلاق کاربردی در چنین جوامعی هیچ جایگاهی متصور نباشیم نیز به نظر ناموجه است؛ زیرا اولاً نمی‌توان منکر شد که در جوامع اسلامی نیز به هر حال انسان‌های غیر متشرع و غیر دیندار هم زندگی می‌کنند و اخلاق کاربردی می‌تواند برای آنها کارکردهایی را مشابه شهروندان جوامع

۱. گفتنی است در مقایسه با تقریر سنتی اشعری مسلکانه، تقریرهای نوینی مانند تقریر آدامز نیز از این نظریه وجود دارد که بسیاری از اشکالات سنتی به آن وارد نیست. برای اطلاع بیشتر از این تقریر و مقایسه آن با دیدگاه‌های علمای اصول فقه شیعه، نک: مروارید و همتی مقدم، ۱۳۸۹.

سکولار داشته باشد. ثانیاً، به نظر می‌رسد که اخلاق کاربردی افزون بر شهروندان غیرمشرع جوامع اسلامی، برای خود دینداران و مشرعیان نیز می‌تواند کاربردها و کارکردهایی را داشته باشد.

توضیح و تبیین کارکردهای اخلاق کاربردی برای عموم دینداران و مشرعیان و خصوص فقها و متکلمان و متألهان، نیازمند پژوهش‌های جداگانه‌ای است، اما به اجمال اشاره می‌شود که اخلاق کاربردی می‌تواند هم در تعیین تکلیف عموم دینداران که به نمونه‌ای از آنها اشاره شد و هم در تبیین و توجیه عقلانی تکالیف ایشان، نقش ایفا کند. همچنین اخلاق کاربردی می‌تواند - هم در موضوع‌شناسی و هم در حکم‌شناسی - به ویژه در موضوعات نوپیدا و مسائل مستحدثه، یاری‌گر فقها باشد. به بیان روشن‌تر، طرح موضوعات جدید برای فقه، کمک به شناخت ابعاد اخلاقی موضوعات نوپیدا، آشنایی بهتر با فروع و شقوق گوناگون مسائل جدید و ... برخی از کارکردهایی است که اخلاق کاربردی می‌تواند برای فقها داشته باشد. برخی نیز از امکان استفاده از تجربه اخلاق کاربردی و اخلاق حرفه‌ای برای تخصصی کردن فقه سخن گفته‌اند (ضیائی فر، ۱۳۸۸، ص ۳۷۷). به نظر می‌رسد که اخلاق کاربردی برای متکلمان مسلمان نیز می‌تواند کارکردهایی داشته باشد و کمک‌کار ایشان در زمینه تبیین و تبلیغ و دفاع از تکالیف شرعی باشد و به تقویت کلام افعال یا الهیات اخلاقی اسلام یاری رساند.

نتیجه‌گیری

مسئله مورد بررسی در این مقاله نسبت‌سنجی اخلاق کاربردی با فقه بود. سه دیدگاه اصلی در این زمینه مطرح شد: ۱. تقدم اخلاق کاربردی بر فقه؛ ۲. اخلاق کاربردی در عرض فقه؛ ۳. تقدم فقه بر اخلاق کاربردی. تلاش کردیم که با گزارشی از مهم‌ترین تعاریف و همچنین مسائل اخلاق کاربردی، شناخت بهتری از این رشته علمی حاصل شود. سپس به نسبت‌سنجی مسائل و احکام اخلاق کاربردی با مسائل و احکام فقهی پرداختیم و بر مبنای نتایج حاصل شده در هر بخش، دیدگاه‌های سه‌گانه فوق را نقد و بررسی کردیم. در نهایت، به نظر رسید که دیدگاه سوم، یعنی تقدم فقه بر اخلاق کاربردی، در زمینه دانش مرجع برای تعیین تکلیف مسلمانان، موجه‌تر، مقبول‌تر و قابل دفاع‌تر است. در ادامه، تبیین کردیم که چنین نتیجه‌ای به معنای بی‌نیازی دینداران و فقه‌پژوهان از مباحث اخلاق کاربردی نیست، بلکه این دانش می‌تواند



کارکردهای قابل توجهی برای مشرعین داشته باشد. همچنین تصریح می‌نماییم که با اثبات دیدگاه تقدم فقه بر اخلاق کاربردی، نایستی این برداشت حاصل شود که فقه موجود نیز هیچگونه نقص و کمبودی ندارد، بلکه تردیدی نیست که فقه باید ارتقاء یابد و در این راه دانش اخلاق کاربردی می‌تواند کارکردهایی برای اعتلای فقه داشته باشد که شایسته است در پژوهش‌های دیگری به آن پرداخته شود.

فهرست منابع

- ادواردز، پل؛ بورچرت، دونالد. (۱۳۹۲). دانشنامه فلسفه اخلاق. (ترجمه انشاءالله رحمتی). تهران: سوفیا. اسلامی، سید حسن. (۱۳۸۸). شبیه‌سازی انسانی از دیدگاه کاتولیک و اسلام. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- اسلامی، محمد تقی. (۱۳۸۹). نقش اخلاق کاربردی در توجه به فلسفه اخلاق. معرفت اخلاقی، ۲(۱)، ۵۸-۴۵.
- اسلامی، محمد تقی. (۱۳۹۴). روش‌شناسی پژوهش در اخلاق کاربردی (با تأکید بر موردپژوهی‌های اخلاق زیستی) نقد و بررسی و ارائه الگوی اسلامی (پایان‌نامه دکتری). دانشگاه معارف اسلامی.
- اسلامی، محمد تقی. (۱۴۰۱). مدل‌های اخلاق کاربردی (پژوهشی روش‌شناختی). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اسلامی، محمد تقی؛ دبیری، احمد؛ علیزاده، مهدی. (۱۳۸۶). اخلاق کاربردی: چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- العاملی، الشیخ حسن بن زین الدین. (۱۳۷۴). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: دار الفکر.
- اوکلی، جاستین. (۱۳۹۲). تاریخ فلسفه غرب (ج ۱۰): فلسفه معنا، معرفت و ارزش در قرن بیستم. (ویراسته جان اوکنفلید، ترجمه یاسر خوشنویس). تهران: حکمت.
- جمعی از محققان. (۱۳۹۲). مناسبات اخلاق و فقه در گفت‌وگوی اندیشوران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خزاعی، زهرا. (۱۳۸۶). اخلاق کاربردی: ماهیت، روش‌ها و چالش‌ها. پژوهش‌های فلسفی کلامی، (۳۳).
- خزاعی، زهرا. (۱۳۸۹). اخلاق کاربردی: ماهیت، روش‌ها و چالش‌ها. در جستارهایی در اخلاق کاربردی. قم: دانشگاه قم.



- ساشادینا، عبدالعزیز. (۱۳۹۰). اخلاقیات زیست‌پزشکی اسلامی. (ترجمه اکبر شه‌ریوری، محمود عباسی و امیر سماواتی پیروز). تهران: انتشارات حقوقی.
- سینگر، پیترو. (۱۳۹۶). آزادی حیوانات. (ترجمه بهنام خداپناه). تهران: ققنوس.
- شرفی، احمدحسین. (۱۳۹۶). دانشنامه اخلاق کاربردی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹). ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۶). تمهید القواعد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شیروانی، علی. (۱۳۹۲). مناسبات اخلاق و فقه در گفت و گو با دانشوران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ضی‌ائی‌فر، سعید. (۱۳۸۸). تاثیر اخلاق در اجتهاد (گفت‌وگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ضیائی‌فر، سعید. (۱۳۸۹). گونه‌های تاثیر اخلاق در فقه و اجتهاد. فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، (۶۴)، ۲۰۱-۱۶۶.
- ضیائی‌فر، سعید. (۱۳۹۲). روش‌های بهره‌گیری از اخلاق در اجتهاد. پژوهش‌های اخلاقی، (۱۳)، ۱۲۲-۱۰۵.
- طباطبایی، سید محمود؛ و علم‌الهدی، سید حسن. (۱۳۹۱). قلمرو فقه پزشکی و اخلاق پزشکی. مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره پنجم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲). منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۵). اخلاق حرفه‌ای. قم: مجنون.
- فلاح، رستم. (۱۴۰۰). جریان اخلاق کاربردی و حرفه‌ای. تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب‌خرد.
- فلاح، محمدجواد. (۱۴۰۲). تحلیلی بر هویت معرفتی دانش اخلاق کاربردی اسلامی. فصلنامه تأملات اخلاقی، (۱۵)۴، ۶۲-۴۵.
- فناپی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). دین در ترازوی اخلاق. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- فناپی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). اخلاق دین‌شناسی. تهران: نگاه معاصر.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۸).
- لگنهاوسن، محمد. (۱۴۰۱). جستارهایی در الهیات اجتماعی. (ترجمه منصور نصیری). تهران: انتشارات هرمس.



مروراید، محمود؛ و همتی مقدم، احمدرضا. (۱۳۸۹). خوبی، الزام و امر اخلاقی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
موسوی خمینی، روح الله (امام خمینی). (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- Almond, B. (2016). Applied ethics. In *Routledge Encyclopedia of Philosophy* (1st ed.). London: Routledge. Retrieved from <https://www.rep.routledge.com/articles/thematic/applied-ethics/v-1>
- Archard, D. , & Lippert-Rasmussen, K. (2013). Applied Ethics. In *The International Encyclopedia of Ethics*. Blackwell Publishing Ltd.
- Beauchamp, T. L. (2003). The Nature of applied Ethics. In *A Companion to applied Ethics* (pp. 1-33). New York: Oxford.
- Beauchamp, T. L. (2006). Applied Ethics. In *Encyclopedia of Philosophy* (2nd ed.). USA: Macmillan.
- Canfield, J. V. (1997). *Routledge History of Philosophy; Philosophy of Meaning, Knowledge, and Value in the 20th Century* (Vol. Volume X). Routledge.
- Chadwick, R. (2012). *Encyclopedia of Applied Ethics*. Retrieved December 12, 2022, from <http://www.sciencedirect.com:5070/referencework/9780123739322/encyclopedia-of-applied-ethics>
- Gert, B. (1982). Licensing Professions. *Business and Professional Ethics Journal*, 1, 51-52.
- Häyry, Matti. (1994). *Liberal Utilitarianism and Applied Ethics*. London and New York: Rutledge.
- Singer, P. (1993). *Practical Ethics*. USA: Monash University.
- Singer, P. (2015). *Animal Liberation*. Vintage Digital.
- Tooley, M. (1972). Abortion and Infanticide. *Philosophy & Public Affairs*, (2), 37-62.

